

به دلاورانی که متهورانه طی بیانیه‌هایی ضرورت تغییر کلّ نظام را اعلام نمودند، به مخالفانشان و به هوادارانشان

سروران گرامی، چهارده قهرمانی که لزوم و وجوب تغییر نظام و استقرار جمهوری سکولار دموکراتیک را طی انتشار بیانیه‌هایی خواستار شده و پرچم آزادی و دموکراسی را، جان برکف، برافراشته‌اید، آگاه باشید که شما با این اقدام تاریخی خود، راه مبارزه‌ای پرفراز و نشیب و سراسر مخاطره را گشوده‌اید. لذا تیرهای زهرآگین از هر جهت به سوی شما روان خواهد شد، کما اینکه هم اکنون سپاه پاسداران و سازمان‌های امنیتی جمهوری اسلامی مبارز شجاع و نترس آقای محمد نوری‌زاد را دستگیر و به زندان اوین برده‌اند تا "فرزندان گمنام امام زمان" از او "پذیرائی" کنند. اینان دشمنان شناخته شده و آشکار مردم آزاده‌اند، دشمنان پنهان بدتر از آنهایند.

دشمنان پنهان با شایعه‌پراکنی و ایجاد شک و تردید در میان مردم می‌خواهند از رشد و توسعه این جنبش جلوگیری کنند. مثلاً می‌گویند: دو نفر از امضاکنندگان بیانیه‌ها؛ آقای دکتر محمد ملکی و آقای محمد نوری‌زاد، با جمهوری اسلامی همکاری داشته‌اند. در حالی که فراموش کرده‌اند که همین مردم ناراضی و خواهان تغییر نظام در ایران، که اکثریت مردم‌اند، چهل سال پیش به جمهوری اسلامی خمینی چشم‌پسته رأی مثبت داده‌اند. اینک گذشت زمان و تجربیات شخصی، آنها را بیدار کرده و در صفوف کسانی قرار داده است که تغییر کل نظام را خواهند.

درست است که آقای دکتر ملکی در اوایل انقلاب رئیس دانشگاه تهران بود و در دوره ریاست دانشگاه او "تصفیه‌ها" و یا بنا به گفته حکومتیان "پاک‌سازی‌های" ظالمانه و زیان‌بخشی انجام گرفت و سبب سقوط شدید ارزش دانشگاه شد. چنانکه همان زمان نخست‌وزیر کانادا اعلام کرد: "یکی از مظاهر سودبخش انقلاب ایران سی هزار مغزی است که ایران برای ما فرستاده است که ما با میلیاردها تومان نمی‌توانستیم آنها را جمع‌آوری کنیم."

اما آقای دکتر ملکی پس از مدّت کوتاهی از دانشگاه تهران به زندان اوین انتقال یافت، این بار نه به عنوان رئیس، بلکه به عنوان زندانی سیاسی. وی تحت شکنجه‌های وحشیانه‌ای قرار گرفت. به گفته یکی از زندانیان اوین که خود شاهد عینی بوده او را مثل شقه گوسفند از دست‌هایش آویزان کرده بودند. اقامت پنج ساله در زندان اوین و مشاهده فجایع روزانه در آنجا، و پس از آزادی از زندان، دیدن دغل‌کاری‌ها، دزدی‌ها و ظلم و ستم به مردم و جز آن او را به دکتر ملکی امروز تبدیل کرد.

اما آقای محمد نوری‌زاد که تحصیلات خود را در آمریکا می‌گذراند با اوج گرفتن جنبش انقلابی به دیدن آیت‌الله خمینی رفت و به نیروهای انقلابی پیوست. او می‌گوید من ارادتی عاشقانه به آیت‌الله خمینی داشتم و پس از ایشان به آیت‌الله خامنه‌ای ارادت می‌ورزیدم، ارادتی غلیظ. آقای نوری‌زاد مسیری را که طی کرده در تاریخ ۹۲/۴/۱۸ به آقای عنایت فانی در تلویزیون بی.بی.سی چنین بیان نمود:

س: شما یکی از سرسخت‌ترین طرفداران، و به قول خودتان، فدائی آیت‌الله خامنه‌ای بودید و الان منتقد

سرسخت او هستید، آیا شماها نبودید که آیت‌الله خامنه‌ای را به اینجا رساندید؟

ج: جهالت پرده بر چشمان من انداخته بود. بعد از پیروزی انقلاب باب نقد بسته شد و هاله تقدس دروغین

رهبران را احاطه کرد. دیگر نقد رهبران برابر بود با حذف فیزیکی نقدکنندگان.

س: چرا آن موقع نقد نکردید؟

ج: ما داخل خانواده‌ای بودیم که تمام اخبار و اطلاعات به ما اعضای خانواده، از طرف هواداران داده می شد. ما فکر می کردیم برای رسیدن به اهدافی که در بدو انقلاب داشتیم، باید رهبری را تقویت کرد. ما دست در دست هم داده انقلاب کردیم که به انسانیت و عقلانیت برسیم. انقلاب بلافاصله بعد از پیروزی به کشتن مخالفان و مصادره اموال آنها پرداخت. من شنیده بودم که در سال‌های شصت، مخصوصاً در سال ۱۳۶۷ با زندانیان چه کردند، ولی باور نمی کردم. تا اینکه خودم زندانی شدم و با چشم خودم دیدم.

س: شما که آدم نکشتید، چرا خود را مسؤول می دانید؟

ج: زیرا به نام مسلمانی من آدم کشتند. به همین جهت خود را مسؤول می دانم. روحانیون قبل از انقلاب تعریف دیگری از خود داشتند و بعد از انقلاب تعریف دیگری. روحانیون شایستگی حکومت را ندارند. من به آقای رفسنجانی گفتم: اگر دو نفر در کشور باشند که دستش به خون آلوده است، یکی هم شما هستید. از موقعی که رسانه‌ها از دست دولت خارج شد حقایق آشکار گردید.

س: آیا در زندان شما را شکنجه کردند و فحش‌های ناموسی گفتند؟

ج: وزارت اطلاعات برای ما مثل مسجد بود و نمی دانستم که پشت پرده چه خبر است. مرا به خاطر نوشتن سه نامه به زندان بردند. در زندان شکنجه‌ام کردند و فحش‌های ناموسی دادند. اما زندان رفتن مرا به اندازه یک‌صد و پنجاه سال آگاه کرد. من به آقای خامنه‌ای نوشتم اگر می‌خواهید نمونه کامل‌تر کهریزک را در اوین ببینید من حاضرم شما را ببرم و نشان بدهم. مأمورین اطلاعات حتی به زنان و دختران دست‌درازی می‌کنند.

س: چطور است که شما با این همه انتقاد آزادی‌دو در زندان نیستید؟

ج: آنها می‌دانند که صدای من از زندان بهتر شنیده می‌شود. من جانم را در کف دست گرفته‌ام، به دوستان هم گفته‌ام که جان‌شان را در دست بگیرند، بنویسند و فریاد بکشند. من چیزی ندارم که از دست بدهم، نه سرمایه‌ای، نه مقامی و نه به بانک‌ها بدهکارم.

س: شما مخالف نظام هستید؟

ج: در نظامی که مفسده وجود داشته باشد، و زبان مردم را به لکنت انداخته باشند، من مخالف خواهم بود."

و چنین بود مسیری که آقای نوری‌زاد را که عاشق خمینی بود و ارادت غلیظی به خامنه‌ای داشت، به اینجا رسانید. آیا کسانی که با شک و تردید به بیانیه‌های ۱۴ نفر می‌نگرند و آنرا "ترفند" می‌نامند، واقعاً باور دارند که نظام از عوامل خود می‌خواهد که حکومت اسلامی را - که گویا طلوعه ظهور امام زمان است - این چنین رسوا کنند؟ زهی سیه‌دلی و دغل‌بازی!

ما دو تقاضا از ۱۴ نفر امضاکنندگان محترم بیانیه‌ها داریم به شرح ذیل:

۱- در چند روز گذشته در یوتیوب مناظره‌ای به مدیریت آقای محمود احمدی و با شرکت آقایان محمد نوری‌زاد و عباس واحدیان برگزار شد که در آن مناظره آقای به نام علی جوادی که خود را کمونیست می‌نامید نیز شرکت داشت. آقای جوادی نظام جمهوری سکولار دموکراتیک را برای رهایی و آزادی مردم ایران کافی نمی‌دانست و رفتن به دنبال سوسیالیسم را صلاح می‌شمرد. وی می‌گفت اعلامیه جهانی حقوق بشر ناقص است و تنظیم قانون اساسی بر اساس آن اعلامیه کارساز نیست و مهم‌تر از این‌ها سرنگونی مسلحانه حکومت جمهوری اسلامی را خواستار بود.

به باور ما در شرایط حاضر شرکت سروران گرامی در چنین جلساتی به هیچ وجه صلاح نیست. ملت ما نه به سوی سوسیالیسم می‌رود، نه در صدد اصلاح و تکمیل اعلامیه جهانی حقوق بشر است و نه خواهان مبارزه مسلحانه. تعلقات عاطفی مردم را محترم بشماریم، از هر حرکتی که می‌تواند به ناروا تهمت و افترائی را متوجه ما کند بپرهیزیم.

۲- عزیزان، قبل از شما بیانیه مستدلی حاکی از آنکه نظام جمهوری اسلامی قابل اصلاح نیست و باید نظام جمهوری سکولار دموکراتیک جایگزین آن شود توسط آقایان ابوالفضل قدیانی و دکتر محسن کدیور انتشار یافته، منطقی و عاقلانه به نظر می‌رسد که به عنوان نخستین گام در اتحاد و همکاری نیروهای هم‌فکر، دست همکاری به سوی آنها دراز کنید.

اینک روی سخن ما با بانوان و آقایان محترمی است که با انتشار بیانیه‌ای به امضای ۶۰۰ نفر به دفاع از ۱۴ نفری که در داخل کشور به نشر بیانیه‌های یاد شده پرداخته‌اند، می‌باشد:

۱- بانوان و آقایان محترم و شریف، اینک زمان پشتیبانی و ایجاد پیوند با مبارزان داخل کشور فرا رسیده است. سازمان امنیت و اطلاعات ایران آقای نوری‌زاد را دستگیر کرده و در زندان او را تحت شکنجه قرار داده است (به گفته همسرش خانم فاطمه نوری‌زاد)، و به گفته آقای عباس واحدیان منازل دو نفر از ۱۴ نفر مذکور، مورد حمله مأموران اطلاعات قرار گرفته و اعمال مودیان‌های از آنان سر زده است. به نظر می‌رسد که به عنوان اولین گام پیوند باید خبر دستگیری آقای نوری‌زاد و حمله به منازل دو نفر دیگر از چهارده نفر در وسایل ارتباط جمعی هر چه بیشتر انتشار یابد و به سازمان‌های مدافع حقوق بشر مراجعه شود.

۲- اقداماتی باید به عمل آید که اگر این ۱۴ نفر زمین‌گیر شدند و یا از بین رفتند جنبش از حرکت باز نماند. به نظر ما برای تداوم این مبارزه ایجاد فوری یک شورای هماهنگی ضروری است

گروه پیام رهائی

www.payamrahaee.net

editor@payamrahaee.net